

# رب النوع استبداد در معبد جمهوری!

یک سند مهم تاریخی

اگر تاریخ را مشعل فروزان راه خود بدانیم، اسناد و متون و تحلیل‌های تاریخی، ارزشی به بزرگی آینده یک ملت خواهند داشت. گاهی اسناد و متون مربوط به یک واقعه تاریخی کلاف پیچیده مشابه کنونی آن واقعه را به خوبی می‌کشایند و یا به تحلیل ما از بنیادها و رویدادهای تاریخی معاصر استحکام می‌بخشند. از این پس، زمانه می‌کوشد تا به انتشار برخی از سندهای تاریخی در شمارگان خود بپردازد، تا گامی در جهت غنای منابع مطالعاتی تاریخ معاصر بردارد و دریچه‌ای فراوری بینش تاریخی خوانندگان عزیز بگشاید. در این شماره، سند تاریخی مهم و شورانگیزی از مبارزات ملت ایران به زعامت علمای دینی بر علیه نقشه‌های استعماری بیگانگان تقدیم شما می‌شود. این سند متن بیانیه روحانی مبارز و روشن ضمیر، مرحوم حاج شیخ حسین لنگرانی (ره)، علیه طرح جمهوری رضاخانی است که در ۱۴ اردیبهشت ۱۳۰۳ هجری شمسی منتشر شد. امید است مورد توجه و دقت مورخان و محققان گرامی قرار گیرد.



## توضیح سند

از توطئه‌های بزرگ استعمار انگلیس (پس از کودتای ۱۲۹۹) که خوشبختانه با قیام مردم ایران به رهبری شهید مدرس به شکست انجامید، ایجاد بلوای «جمهوری خواهی» - البته از نوع مصنوعی و رضاخانی آن - بود.

به اعتقاد مخالفان فعال آن جریان، از جمله مرحوم آیت الله حاج شیخ حسین لنگرانی، مقصود استعمار از این نمایش، آن بود که نخست با عنوان «جمهوری»، احمدشاه را - که ناسازگاری او با قرارداد ۱۹۱۹، لندن را بسیار عصبانی کرده بود - برکنار کرده و قانون اساسی کشور، این مانع بزرگ بر سر راه دیکتاتوری را ملغی کنند و رضاخان تمام مستبد و تمام وابسته را بر مسند حکومت بنشانند؛ سپس با یک چرخش ۱۸۰ درجه‌ای (!) جریان تبلیغات را به نفع جمهوری، به سمت تبلیغ برای نظام شاهنشاهی منحرف کرده و با در بوق کردن این نکته که: «گوشت و خون ملت ایران، در طول قرون، با شاه و نظام شاهنشاهی خو گرفته و مزاج آنان جز با رژیم سلطنتی سازگار نیست!» دوباره تخت و تاج شاهی راه اما این بار برای رضاخان آذین بندند؛ و ثمره آن همه هیاهو، تنها استقرار سلطنت خودکامه و وابسته پهلوی باشد و بس! (چنان که پرده‌های بعدی سیاست انگلیس، کار را به همین جا، یعنی تاسیس سلطنت پهلوی کشانید). لنگرانی برای ادعای خود دلایل قابل ملاحظه‌ای داشت که قرائن تاریخی نیز آن را قویاً تایید می‌کند و شرح آن فرصت دیگری می‌طلبد. ۱. در غائله جمهوری خواهی رضاخانی - که در زمستان ۱۳۰۲ شمسی آغاز شد و اوایل سال بعد به شکست انجامید - ایشان در کنار شهید مدرس، از پیشگامان اعتراض بود و مورخان در گزارش حوادث آن ایام، به نقش فعال آن دو اشاره دارند.<sup>۲</sup>

به هر دلیل، پس از شکست جمهوری فرمایشی،

لنگرانی برای توضیح واقعیت جریان و روشن کردن ذهن نسل‌های بعد نسبت به علت مبارزه ملت ایران و رجال صالح آن با جمهوری رضاخانی، بیانیه میسوطی با عنوان «برای قضاوت تاریخ، انگلیس و ایران، لندن و تهران» منتشر کرد که در آن، ضمن انتقاد شدید از ظلم و دسیسه‌های استعمار بریتانیا و عامل آنها (رضاخان) بر ضد اسلام و ایران، به دفاع از قانون اساسی کشور (به عنوان حافظ استقلال و آزادی کشور و مانع بزرگ دیکتاتوری) پرداخته و درباره ضعف‌ها و کمبودهای طبیعی آن و معایب عملکرد آل قاجار نیز توضیحاتی داده بود. تبیین لنگرانی (چندی پس از نگارش آن مقاله) از سوی رضاخان به کلات نادری، عمدتاً به علت نشر همین مقاله «برای قضاوت تاریخ» صورت گرفت که در آن از سردار سپه، به «رب النوع استبداد» تعبیر شده بود.

برای قضاوت تاریخ، اولین بار در ۲۸ رمضان ۱۳۴۲ قمری (۱۴ ثور ۱۳۰۳ شمسی)، با امضای «ش. حسین لنگرانی» و به عنوان ضمیمه جریده اتحاد اسلام منتشر شد. چاپ دیگر آن در ۴ بهمن ۱۳۳۴ و به عنوان ضمیمه روزنامه مصلحت صورت گرفت که مدیریت آن را آقای احمد لنگرانی به عهده داشت. بیانیه مزبور خوشبختانه یک بار دیگر نیز در سال ۱۳۵۹، همراه با مقدمه‌ای از مرحوم لنگرانی (حاوی تاریخچه بیانیه و نیز نظریات ایشان درباره انقلاب و جمهوری اسلامی) به چاپ رسید<sup>۳</sup> که نخست مقدمه مزبور و سپس اصل بیانیه را ملاحظه می‌کنید:

## باز هم برای قضاوت تاریخ

انتظار نداشتیم این فراموش شده، با فاصله حدود شصت سال، درست در موقع «قضاوت تاریخ» مشابه دیگر به دستم برسد، و الحمد. اکنون که در برابر تقاضای مصرانه تجدید نشر آن قرار گرفته‌ام به نشر آن با تقدیم مقدمه توضیح کوچکی موافقت کردم. فاصله زیاد است و توضیحات تا حد اقتضا و امکان، لازم.

۱. تقریباً هیچ مملکت اسلامی در آسیا و آفریقا وجود ندارد که رسماً مستملکه و یا مستعمره رسمی نشده باشد و تنها کشوری که در اثر ایمان مذهبی و کیاست و صلابت تاریخی مستمر و استقلال تام علما و مراجع و رجال دینش (با وجود این که بیشتر از همه ممالک اسلامی از استعمارگران صدمات و لطمات گوناگون دیده و سخت‌تر از همه استعمارگزیده شده) هرگز به امضای استعمارنامه رسمی تن نداده، فقط ایران شیعه بعد از صفویه ما است. و تنها شروع زمینه سازی برای استعمار رسمی، آن هم پس از جنگ جهانی اول، همان قرارداد ۱۹۱۹ و توثوق النوله خائن با انگلیس بود که آن بزرگترین خطر معاصر را هم به برکت وجود علمای مستقل شیعه ما و متابعت ملت از آنان و فداکاری‌ها و شهادت‌ها به لطف خدا در نطفه خفه کردیم و خدای را شاکرم که در اعلام عواقب آن خطر و شروع مبارزه مستقیم با آن قرارداد خانمانسوز و همه چیز بر باد ده پیشقدم بوده‌ام و مبدا تحرک و قیام بر ضد آن نیز این خانه بوده است.

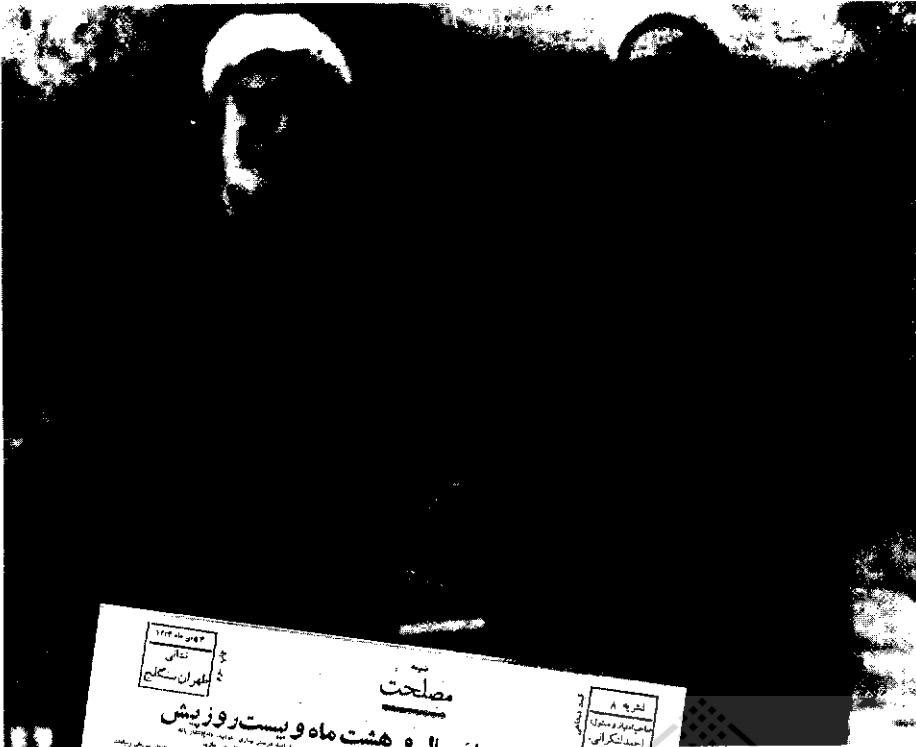
۲. پس از آن که امید انگلستان از احمدشاه در نتیجه مخالفت خیلی جدی او با آن قرارداد ننگین

قطع شد (که آن روز دنیا شد و انگلیس)، انگلستان در مقام زمینه‌سازی‌هایی برای انتقال پادشاهی از احمدشاه به موردی قابل اعتماد برای خودش برآمد و این کار را که با مقدماتی غلط انداز وسیله کودتای ۱۲۹۹ (حدود ۶۰ سال پیش) برای رضاخان، سرتیب قزاقی، تهیه دیده بود عملی ساخت و او با اعلامیه «حکم می‌کنم!» با نهایت خشونت شروع به کار کرد و اولین اقدام برای زمینه‌سازی پادشاهی رضاخان این بود که نام فامیلی (پهلوی) را همراه کودتا از (محمود محمود) نویسنده معروف، جبرا گرفتند و تحویل رضاخان دادند، که او ناگهان شد: «میر پنج رضاخان پهلوی!»

حالا باید بشود سردار سپه و بعد رضاشاه پهلوی، که شد. و تا احمدشاه نرود، نمی‌شود دیگری را بر تخت نشاند. خوب توجه شود که انگلستان، به اقتضای رژیمش، همه جا شاه‌سازی و شاه‌تراشی می‌کرد. مثلا ملک سعود، ملک عبدا (جد آقای ملک حسین فعلی اردن)، ملک فیصل (پادشاه عراق و عموی پدر همان ملک حسین) و رضاشاه پهلوی و غیرهم. ضمنا ملک طلال (جانشین ملک عبدا و پدر همین ملک حسین فعلی) چون استعمار، استشمام رایحه استقلال از او کرد، او را به نام «دیوانه» تبعید و حسین فعلی پسرش را به جای او نشاند! چه کنم که هر قسمت، جزوه و یا کتابی است، و مجبورم از مطالب فرار کنم.

ولی سلامت نفس احمدشاه، توام با هماهنگی آن مرحوم با ملتش، مانع بزرگی برای انگلستان در اجرای آن توطئه خطرناک بود (پر واضح است که در این اعلامیه، هجوم بدون استثنا به قاجاریه، برای مصلحت سیاسی در مبارزه بود و به اقتضای همین مصلحت، تقاضای مصرانه مکرر مرحوم احمدشاه و ولیعهد ساده لوحش محمدحسن میرزا را برای ملاقات نپذیرفتم).

۳. برای کنار زدن احمدشاه، عنوانی فریبا و فریبنده‌تر از به میان کشیدن لغت «جمهوری» نبود، تا بدین وسیله به مردم نوید آتیه خوشی را بدهند که پس از برکناری احمدشاه، آن نغمه ساختگی جمهوری را به این نغمه شوم و نامربوط تبدیل نمایند که: «ملت ایران، به رژیم پادشاهی خو گرفته و اگر رژیم دیگری جای آن بیاید چه‌ها خواهد شد!» و به راه انداختن سنخ همان تبلیغات کذابی جشن‌های ۲۵۰۰ ساله مبدأ تجدید حیات یهود توسط کورش! اما چون آن روزها درک ساده عمومی، خیلی قوی‌تر از امروز و اعتماد عمومی بیشتر بود، بلی، بلی، خیلی هم قوی‌تر و مستقیم‌تر بود. با یک تذکر، مردم تکان خوردند و رجال صالح و بیدار سیاسی وقت هم از لحاظ توجه به عواقب خاتمانسوز بعدی، با مردم همصدا شدند و علیه این نقشه انگلستان قیام عمومی کردند، اما این قیام، برای حمایت از رژیم پادشاهی نبود. بلکه ملت، از لحاظ توجه به خطرات بعدی، در مبارزه با این تیرنگ انگلستان برای استعمار ایران و دفاع از قانون اساسی (که تا آن روز دست نخورده باقی مانده بود) و به قصد جلوگیری از روی کار آمدن رضاخان و گرفتاری‌های پنجاه و چند ساله بعدی آن شرکت جست (در اینجا از هویت و موقعیت و موضع عناصر طرفدار سردار سپه، با کمال تاسف، فقط به گذاردن چند نقطه اکتفا



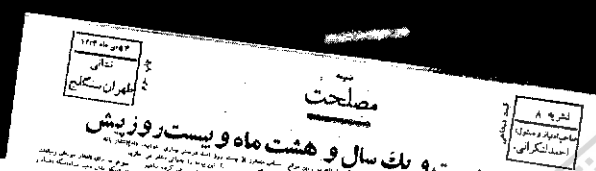
از راست: میرزا پهلوی و...

می‌کنم...

۴. بعد از غلبه ملت و شکست رضاخان سردار سپه، اصدار این فتخنامه را به پیشنهاد بزرگان قوم، برای قضاوت تاریخ عهده دار شد، تا بعدی‌ها بداند آن قیام عمومی برای مخالفت با جمهوریت نبوده و فقط برای جلوگیری از تبدیل «فاسد» به «افسد» بوده است.

یعنی علیه آنچه حدود بیش از نیم قرن در نتیجه کودتا به سرمان آمد و با آن همیشه می‌جنگیدیم و هنوز هم گرفتار تبعات سوء آن هستیم؛ و الا از لحاظ مذهب شیعه، اصولا لغت پادشاهی جایی و مفهومی ندارد، چه رسد به شاهنشاهی. و اگر احمدشاه بر فرض خیلی هم خوب بود و واقعا جای او را جمهوری حقیقی صالحی می‌گرفت، ملت حتما از آن استقبال می‌کرد.

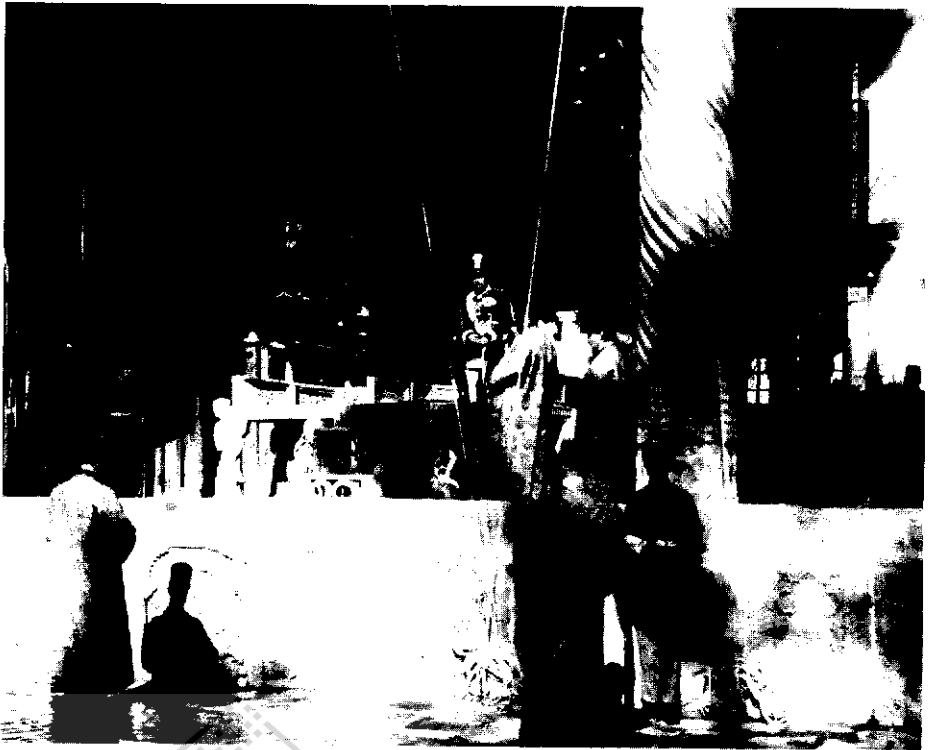
مگر ندیدیم وقتی مصلح بزرگوار سید قزقی هاشمی فاطمی، پیغمبرزاده جلیل، نائب الامام حاج آقا روح‌الله الموسوی الخمینی، در اوج قیام آسمانی ملت ما، لغت جمهوری را با لغت مقدس آسمانی «اسلامی» ترکیب نموده و شعار جمهوری اسلامی را که نمایانگر آرزوی مقدس همیشگی چهارده قرن و اندی ما (از سال سوم بعثت نبوی، از «یوم الدار» به بعد که می‌شود ۱۴۱۱ سال) در رسیدن به حکومت صالح نبوی اسلامی بود مطرح فرمودند، چگونه تمام ملت حتی اقلیت‌های قانونی (به استثنای ناچیز غیر قابل ذکر) هماهنگ از آن استقبال کرده و می‌کنند.



**مصلحت**  
درست نیست و یک سال و هشت ماه و بیست و نوبت روزیش

این فتخنامه در روز ۱۲ شهریور ۱۳۰۲ در تهران چاپ شد. در این سند، رضاخان به مردم ایران اطلاع می‌دهد که کودتای ۱۲۹۹ را به دستور او انجام داده و هیچ‌کس را مجبور نکرده است. او می‌گوید که این اقدام برای منافع ایران و جلوگیری از بی‌ثباتی کشور بوده است. در ادامه، او به مردم وعده می‌دهد که به اصول دین و اخلاق عمل خواهد کرد و از بی‌گناهی‌ها پرهیز می‌کند. این سند یکی از اسناد مهم در تاریخ ایران است که نشان‌دهنده تلاش برای مشروعیت‌بخشی به کودتا است.

ماهنامه اسبینه و تاریخ سیاسی ایران معاصر سال اول / شماره دهم / بهمن و اسفند ۱۳۸۱



تبع کتابی رسیده

## لنکرانی: برای کنار زدن احمدشاه، عنوانی فریبا و فریبنده تر از به میان کشیدن لغت «جمهوری» نبود تا بدین وسیله به مردم نوید آتیه‌ای خوش را بدهند

آری، در شیعه پادشاهی معنا نداشته و ندارد و اضطراب را تن به آن داده و آن خودساخته را هم حکومت جور می‌نامیده و خدمات اضطراری دولتی‌اش را هم با کسب اجازه از فقها و علمای دین انجام می‌داده و به امید و انتظار حکومت اسلامی جهانی موعودش روز شمرده و می‌شمارد. سال‌ها مترصد وقت بودم که قسمتی از فرموده قاطع صریح حضرت ختمی مرتبت (ص) راجع به ماموریت آسمانی آن حضرت برای قلع و قمع تمام سلاطین دنیا را در اختیار بشریت قرار دهم، تا انسان‌ها بدانند که خاتمیت اسلام یعنی چه؟ و شیعه هم خود را بیشتر بشناسد. این که عین قسمت معین مورد مقصود از فرمایش حضرت ختم رسل را از تفسیر قرآن «علی بن ابراهیم» بزرگ‌مرد شاخص تشیع در یازده قرن پیش، استاد شیخ کلینی و صدوقین، نقل می‌کنم که:

پیغمبر اکرم (ص) صراحتاً اعلام فرمود که: «أَنَّ اللَّهَ بَعَثَ لِكُلِّ أُمَّةٍ رَجُلًا يَأْتِيهِمْ بِالْحَقِّ وَيُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» یعنی خداوند مرا مبعوث فرموده برای کشتن جمیع شاهان دنیا. عبارت فوق در تفاسیر دیگر شیعه هم موجود است، که انجام این مامور به، در زمان خود رسول اکرم (ص) زمینه آن مهیا و شروع شده و تدریجاً به تمام جهان سرایت نموده و تکمیل وعده‌های الهی به پیغمبرش که: «لیظهره علی الدین کله» به دست گرامی فرزندش حضرت حجة بن الحسن (عج) انجام خواهد شد و ما به استقبال همان روز می‌رویم. و همین انتظار و امید است که ضامن بقا و مایه ثبات ما است. بلی، اِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ رَسُولَهُ (ص) لِيَقْتُلَ جَمِيعَ مُلُوكِ الدُّنْيَا!

بلی، این جمهوری اسلامی تجسم همان آرزوی (حکومت اسلامی) ملت ایران بود که بیش از هفتاد و اندی سال پیش در قالب شعار مقدس مشروطه مشروعه و بر اساس اسلامیت و حفظ جمیع تعلقات

شیعی، از طرف شهید راه حق و حقیقت، آیت عظمای الهی، و فدایی عظیم الشان و الجلال جهان اسلام و افتخار تابناک عالم تشیع، مرحوم حاج شیخ فضل الله نوری، اقتراح و به صورت متمم قانون اساسی سابق درآمد؛ متممی که در واقع اختیارات شاه را در کمترین حد خود قرار داده و فقط اسمی از شاه باقی گذارده بود.

با این تفصیل، آن روز هم ملت ما عموماً و یکپارچه (به استثنای ناچیزی از منافقین، فراماسون‌ها و اباحیین) از آن استقبال کرد و برای تقویت آن جشن گرفت (کاش حالی بود و میسر می‌شد شرحی را که در تجزیه و تحلیل متمم قانون اساسی سابق، در تاریخ ۲۹ خرداد ۱۳۲۲ تحت عنوان «روز روشن» بدون اسم برای جلوگیری از تحکات و تحریکاتی منتشر شده بود، عیناً به اینجا منتقل می‌نمودم تا صفر بودن موقعیت شاه در متمم قانون اساسی

مرحوم شهید نوری روشن شده و در توضیح اظهاراتم اثرات بیشتری بگذارد. فراموش نشود که در آن مواقع، اشغال متفقین به طول کشیده و آمریکا هم فرصت مناسبی برای بهره برداری یافته و در جهت انجام استعمار به سبک نوینش به تکاپو و استخدام‌هایی افتاده بود و از دربار شروع کرده بود. در چنین موقع حساسی بود که برای تنبیه دادن شاه مخلوع به هیچ بودنش از لحاظ موقعیت در متمم قانون اساسی کشور، و پیشگیری از ریشه دواندن امریکای اشغالگر، آن مقاله را منتشر ساختم و دلم می‌خواهد آن مقاله، که در آن مواقع به نام «روز روشن» زبانه زد همگان بود، برای بیداری معاصرین به شکل مناسب منتشر گردد که لااقل کمی به تاریخ خودشان آشنا شوند. منافقین و ناپختگانی که امروز با اسلامیت جمهوری مخالفت می‌کنند، یا از ملت نیستند و یا ملت خود را نشانخته‌اند و خیالی خام در دماغشان می‌پرورانند؛ اگر آنها به قدر یک کودک دبستانی پیش و پس از مشروطیت اول، با تاریخ اجمالی ایران و اسلام و شیعه آشنا بودند، با کوبیدن آهن سرد، خود و ملتشان را به زحمت نمی‌انداختند.

شیخ حسین لنکرانی  
به تاریخ یکشنبه اول ربیع الثانی، ۱۴۰۱، مطابق ۱۸ بهمن ماه ۱۳۵۹

### متن سند

#### برای قضاوت تاریخ

#### انگلیس و ایران، لندن و تهران:

انگلستان ظالم از چندی به این طرف برای تحکیم سلسله استعماری خود در مملکت ایران هر روز به رنگی در مقام دسیسه برآمده. تاریخ نمی‌نویسم که دور برویم.

انگلیس همین که از قرارداد وثوق الدوله خائن و کاکس در نتیجه جدیت ملت ایران نه تنها استفاده نکرد، بلکه موقعیت خطرناکی برای خود در ایران تهیه نمود و به قدری قضیه اهمیت پیدا کرد که مجبور شد این بهانه را از دست ایرانیان بگیرد؛ لذا کودتای خائنانه معروف سوم حوت ایجاد و به وسیله عمال مخصوص خود که آنها را در راس کودتا نشانده بود اعلان الغای قرارداد غیر رسمی را انتشار داد؛ ولی حقیقت بنیان همان روز ملتفت بودند که اولین دقیقه اعلان الغا، نخستین زمانی بود که عملاً

شروع به اجرای آن شد. از همان روز در لباس حق به جانب، با لطایف الحیلی که حتی بعضی از اشخاص مانوس به سیاست را هم شاید در اشتباه می‌انداخت، نقشه‌های کروزن (که مقصود از عقد قرارداد، اجرای آن بود) انجام می‌یافت، ولی لیاقتی که ایرانی در مقابل قرارداد بروز داده بود به انگلیس‌ها اجازه نمی‌داد خود را از پس پرده زیاد نشان بدهند.

این سیاست در جریان بود ولی قانون اساسی ایران بزرگترین مانع در مقابل تجاوزات اجانب و به انگلستان مکار مهلت نمی‌داد که سیاست استعماری خود را به طور قانونی به ملت ایران تحمیل کند، مصمم شد این مانع را رفع نماید. شروع به نیرنگی کرد که حقاً بهترین شاهکاری است که سیاستمداران لندن به کار زدند، منتهی چیزی که هست سوابق انگلستان و وضعیات فعلی دنیا و تجربیات ملت ایران نگذاشت با آن موفق شوند و آن، این بود که یک کلمه مقدس را که ابتدا و بالذات خیلی فریبنده و مهمترین ماسک سیاسی است، دست‌آویز قراردادده و به وسیله نوکرهای قدیمی خود یعنی همان‌هایی که دیروز سنگ قرارداد را به سینه زده و زیادتر از کاکس و هاوارد علاقه‌مند به اجرای آن بودند مشغول عملیات شد.

سبحان الله، آنهایی که دیروز استقلال هم برای ایران نمی‌خواستند امروز یک‌مرتبه جمهوری طلب شده‌اند. این مطلب مسلم است که رژیم جمهوری، آزادی تام می‌دهد حتی در دیانت. در ممالکی که رژیم جمهوری حکم‌فرما است برخلاف رژیم مشروطه تبلیغات آزاد است، حتی برای سلطنت طلبان.

ولی در ایران از یک طرف، حریت دینی جامعه تهدید و درب مساجد بسته می‌شود و از طرفی نه تنها مخالفین، بلکه طرفداران حقیقی و جدی جمهوری ملی (یعنی آنهایی که در قضایا، فقط از نقطه نظر اجتماعی، وارد و حاضر نبودند موافقت خود را در همه جا مطابق دستورات صادره اجرا کنند) حق اظهار یک کلمه و اجازه بیان نظریه خود را ولو به کنایه نداشتند.

در ایران تبلیغات برای جمهوری مصنوعی یک‌مرتبه شروع و سیل خون بود که از جدول‌های جراید سرازیر شد و برای تیل به آزادی (۱)، بلی آزادی برای فروش ایران. آزادی برای محو اسلام «که بزرگترین حربه مدافع در مقابل سیاست صلیبی است»، آزادی برای اختناق آزادی و تجدید استبداد، آزادی برای سلب امنیت و تجزیه مملکت؛ مقالات عجیب و غریب نوشته می‌شد.

اینها تمام برای نیل به آزادی بود. ولی چه آزادی؟! جراید آزاد، ولی فقط برای ترویج جمهوری استعماری؛ مخابرات آزاد، ولی تنها برای نشر تلگرافات جعلی؛

نطق آزاد، ولی منحصر برای کسانی که از طرف مقامات مخصوصه تعیین می‌شوند، مجامع آزاد ولی فقط برای همان افراد معدود مزدوری که به نام ملت ایران فریاد انقلاب مصنوعی می‌زدند. عجب، سانسور مطبوعات، حتی برای نطق وکلا و مذاکرات رسمی مجلس شورای ملی؟ تأمین مسلوب، حتی در محوطه پارلمان؟

هرگاه یک نفر از همه چیز می‌گذشت و حاضر می‌شد حقایق را بنویسد و وسیله رسمی برای نشر آن (از قبیل امتیاز جراید و مجلاتی که اتفاقاً دچار قصاص قبل از جنایت نشده بودند) به دست می‌آورد، تازه مطابع تحت مراقب [کذا] تامه پلیس‌های تأمینات، و مطبعه [ای] نبود که در هر ساعت لااقل چهار دفعه پلیس حروف آن را تفتیش و زیر و رو نکند.

خلاصه، تزییقات نه به اندازه [ای] بود که قلم بتواند از عهده شرح هزار یک آن برآید. اینها از این نقشه چه در نظر داشتند: تغییر قانون اساسی؟! اینها می‌خواستند به دست نوکرهای خود که به زور سر نیزه به نام وکالت به ملت تحمیل کرده‌اند، قانون اساسی را که با خون هزارها از ملت ایران به دست آمده پاره کنند. اینها می‌خواستند به وسیله مجلس غیر رسمی دوره پنجم یعنی همان مجلسی که جریان انتخابات آن هزارها مرتبه بدتر از دوره چهارم و انتخابی در بین نبود تا صحیح باشد یا غلط، و ملت یک قسمت مهم از اعضای آن را وکیل عادی هم نمی‌شناسد، تغییرات اساسی در رژیم مملکت بدهند. خلاصه انگلیس‌ها می‌خواستند قانون اساسی را از ما بگیرند.

چرا؟ زیرا که از بدو طلوع مشروطیت در ایران، تنها حافظ استقلال ایران، همان قانون اساسی بود. قانون اساسی بود که در مقابل «حملات مرتجعین» مقاومت نمود. قانون اساسی بود که محمدعلی میرزای مخلوع را که به خیال تصرف تاج و تخت به ایران معاودت کرده بود، منکوب و مخلول ساخت. قانون اساسی بود که در مقابل اولتیماتوم روسیه تزاری، مقاومت و اجرای «معاهده ۱۹۰۷» را تا ظهور جنگ بین المللی به تعویق انداخت. قانون اساسی بود که قرارداد وثوق الدوله خائن را لغو و آن ورقه ننگین را که در حکم سند فروش ایران به انگلیس بود پاره کرده و عقاد آن را اواره نمود. قانون اساسی است که به هیچ یک از سلاطین و دولت‌های مقتدر ایران اجازه نمی‌دهد بتواند در مقابل تطمع، متجاوزین به ایران را به مقصد برساند و راه هرگونه خیانت به نام قانون را بر زمامداران ایران مسدود و حتی کوچکترین امتیاز به اراده شخصی حکومت‌های وقت ممکن نیست انجام بگیرد و بالاخره دولت انگلیس دید که قانون اساسی هوای پارلمان ایران را تغییر می‌دهد و آنچه را که می‌بافند طبعاً پاره می‌شود. و عمال انگلیس به نام وکالت نمی‌توانند مقاصد خود را اظهار و انجام دهند. به همین جهت سیاست انگلیس اقتضا نمود که به نام مقدس جمهوریت، ملت ایران را از داشتن چنین قانونی محروم و بالنتیجه پس از تغییر و یا لغای قانون اساسی اختیارات را به یک نفر داده و ملت ایران را دچار اختناق، و مقاصد چندین ساله خود را به دست او اجرا کنند.

این توصیفات از قانون اساسی مستلزم این نیست که ما معتقد باشیم در همه جای آن عیبی و نقصی یافت نمی‌شود. خیر، چنین نیست. البته تغییر زمان مقتضی تجدید نظر در قوانین موضوعه بشری است، ولی خیلی فرق است بین این که این تجدید نظر به اراده ملت و بر وفق مصالح و مقتضیات جامعه و از نقطه نظر متفکرین وطن پرست علاقه‌مند به ایران

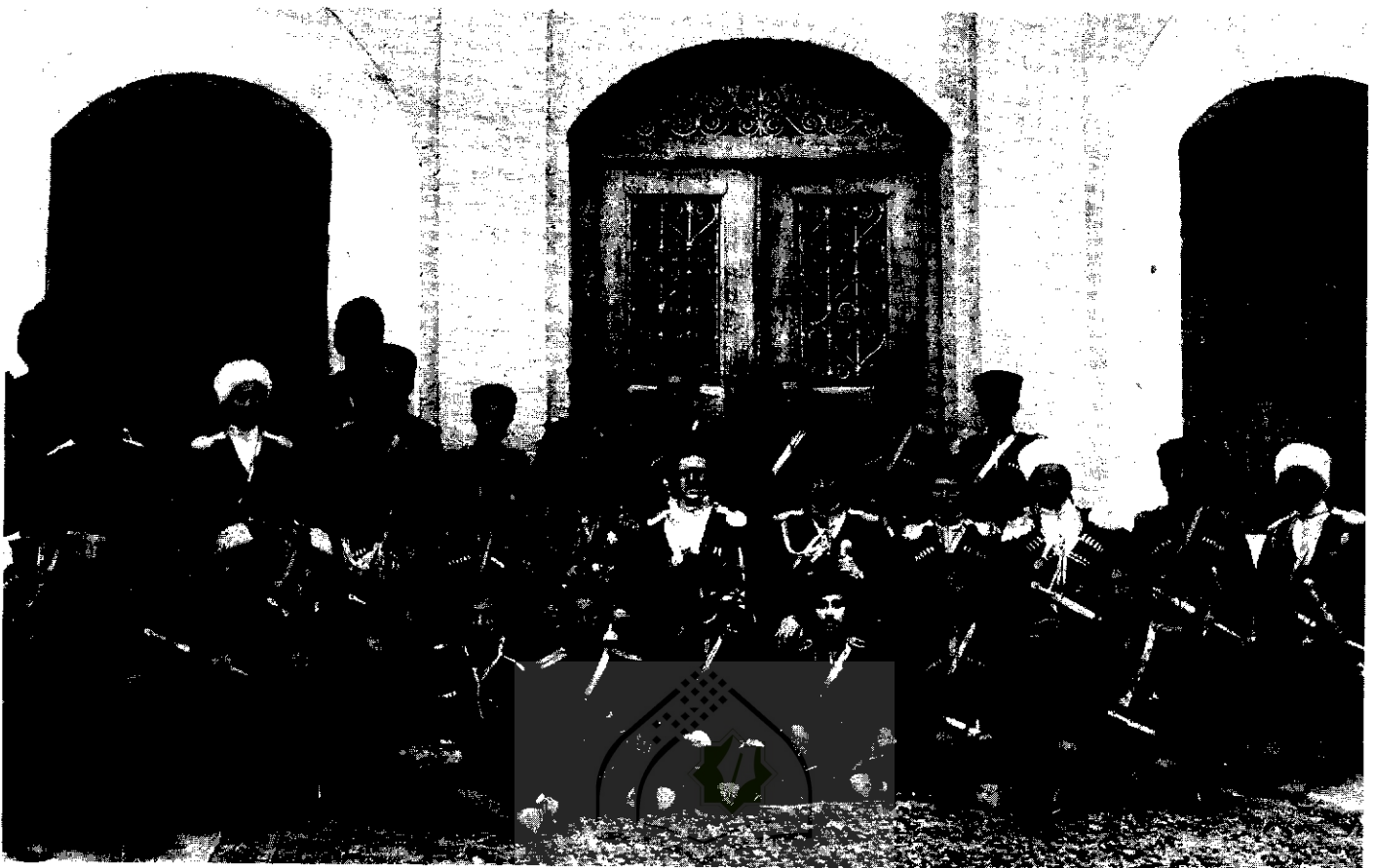


کاکس، وزیر مختار انگلیس در ایران.



کروزن، خزانه‌دار و نماینده انگلستان.





رضاخان در جمهوریها ی عراق

## از توطئه‌های بزرگ انگلیس (پس از کودتای ۱۲۹۹) که با قیام مردم ایران به رهبری شهید مدرس به شکست انجامید، ایجاد بلوای «جمهوری خواهی» - البته از نوع مصنوعی و رضاخانی آن - بود

برای ترقی و تعالی مملکت انجام بگیرد، یا این که بر حسب اراده یک دولت متجاوز مسلم الخصومه ظالم به دست چند نفر بی وطن اجنبی پرست پولکی به زور سر نیزه به رغم اراده ملت فقط برای اجرای نقشه استعماری انجام یابد.

بلی ما در مقابل این نهضت خائنه مجبوریم فعلا با نظر کلی طرفدار قانون اساسی باشیم و می دانیم این احساسات ملی طبعاً و قهراً برخلاف میل واقعی ملت به نفع آل قاجار تمام می شود، ولی چه می شود کرد؟ آیا این مطلب اجازه می دهد که تسلیم دشمن خارجی شده و رویه (مرگ خود، ضرر دیگری) را پیش بگیریم؟

خلاصه، پاس حرمت همان قانون اساسی و رعایت مقتضیات سیاست فعلی است که ما را از تعرض به مقام سلطنت باز می دارد، ولی این مطلب مباین با اعتراف به حقایق تاریخی و اظهار تاجر از سلسله قاجار نیست. این مطلب ما را منع نمی کند از این که تصدیق نماییم که حقا این طبقه لیاقت این مقام را نداشته و ندارند. و موافقیم با این که پادشاه ایران در نتیجه بی علاقه گی به مملکت و بی اعتنایی به مقدرات ملت خود را منفور کرده؛ ولی در عین حال نمی توانیم موافق باشیم که یک نفر خودسرانه بر حسب اراده شخصی خود به همراهی چند نفر بی مسلک بی علاقه، سیاست استعماری انگلیس را به نام مبارک جمهوری به ملت ایران تحمیل و آن وقت تنها به خفه کردن آنها اکتفا نکرده و مجبورشان کند با اظهار تشکر و امتنان، این سم قاتل را به عنوان شربت نافع خورده و اظهار تاجر هم

نکنند.

چیز غریبی است، در ممالک دنیا ملت برای گرفتن جمهوری در مقابل دولت قیام و سال ها زحمت کشیده و فداکاری ها می کنند، تازه بسا شده که موفق به اخذ آن نمی شود و غالباً کارشکنی های امپراتوری انگلستان مسبب عقم این گونه نهضت های مقدس می گردد، ولی در مملکت ما قضیه معکوس و وارونه است.

به هر حال ممکن است ملت ایران با این صدا اگر از حلقوم های پاک خارج می شد مخالفت نمی کرد و شاید همصدا هم می شد، ولی با این قبیل هیاهو جداً مخالف و به یک مشت بی عاطفه اجنبی پرست (چنانچه عصر شبیه دوم حمل ثابت کرد) اجازه نمی دهد خیالات خائنه خود را به او تحمیل کنند.

عجب است این مرتجعین جمهوری طلب (!) که در زیر لوای رب النوع استبداد (سردار سپه) جمع شده اند، می خواهند به انتساب کلمه ارتجاع، مخالفین خود را هو کنند و غافلند از این که حقیقت نمی میرد و تاریخ قضاوت می کند.

آقایان متجددا شما خودتان خوب می دانید که مخالفین اساسی و درهم شکننده خیالات خائنه شما همان ملیون و آزادی خواهان پاکدامن فداکاری هستند که همیشه میان انگلستان و خیالات او عائق بوده و جلوی حملات شما صف بسته اند.

این دست آزادی خواهی و ایران دوستی است که بر سینه شما می خورد؛ این روح ملیت ایران قدیم است که محیط را بر شما به قدری تنگ و تاریک ساخته که از ترس احساسات تفرآمیز ملت (با وجود این که

حکومت با شما است و قدرت در دست شما است) مثل گربه دزد در جامعه زندگانی می‌کنید. «بلی، همان قسمی که در تیپ شما چند نفری که زحمت ظاهر سازی و عوام فریبی را برای مثل امروز تحمل کرده‌اند داخل‌اند به طبیعه در این طرف هم (یعنی جزو توده ملت) چند نفری که سابقه سیاسی خوشی ندارند (از هر نقطه نظر که شما بگویید) خود را موافق افکار ملی نشان داده و با جامعه همصدایی می‌کنند، ولی باید متوجه اساس امر شد این گونه مطالب (یا این قبیل معایب) که همیشه در تمام جریانات سیاسی وجود داشته، ربطی به اصل یک قضیه مهم حیاتی نخواهد داشت.» آقایان! اگر در اصطلاح شما تیپ خائن، اگر در قاموس سیاست شرقی انگلیس تجدد و ارتجاع این قسم تعبیر می‌شود، ما با صدای بلند که به گوش ملل متمدنه عالم برسد، فریاد می‌زنیم که ما ارتجاع را (بنا بر این تعبیر معکوس) افتخار خود دانسته و از این تجدد ننگین که مرتجعین به تمام معنی و کارکن‌های اجنبی و دشمنان آزادی و استقلال خود را به آن معرفی می‌کنند بیزار و متنفریم.

شما چه تصور می‌کنید؟! مگر نمی‌بینید که این تعابیر سفیهانه شما را جامعه یا تمسخر و استهزا، و در عین حال با نفرت و غضب تلقی می‌کند؟ بلی ما می‌دانیم مطلب از چه قرار است؟ ما می‌دانیم کرزن چه نقشه کشیده ولی اشتباه است. ملت ایران پشت پرده را خوب می‌خواند. ملت ایران آن تعهداتی را که لرد در چنجه سیاسی خود به لندن برده قبل از آن که بر روی کاغذ بیاورد تمام را خوانده و همان روز می‌دانست غیر از آن سه ماده‌ای که بعضی جرائد تهران (به جهت مخصوص) تازه آن را از روزنامه «اومانیتیه» فرانسه نقل کرده، مواد خیلی خطرناکتر دیگری هم هست که شاید هنوز مخبر اومانیتیه از آن مطلع نشده باشد. عجب است که اینها مخالفین خود، یعنی ملت ایران را هو می‌کنند که متحرک به تحریک روس‌ها هستند. راستی (اگر این طور باشد) این چه جمهوری است که روسیه بالشویزم مخالف و انگلیس امپریالیزم مروج آن است؟! ولی این آقایان عمداً اشتباه می‌کنند. این توده ملت است که فقط برای حفظ آزادی و استقلال وطن خود قیام کرده و با شما که واجد تمام قوای مادی هستید می‌جنگند. حالا اگر اتفاقاً یک دولت خارجی در یک سیاستی مخالف نباشد چه باید کرد؟ بلی ما نباید اجازه مداخله به هیچ دولت اجنبی در مقدرات مملکت خود بدهیم و نمی‌دهیم؛ ولی آیا اعتراض به این که چرا موافق با یک سیاستی نیستی اعتراض بر عدم مداخله او نیست؟

آقایان! مگر ملت ایران همان ملتی نیست که با قرارداد وثوق الدوله خائن موقعی مخالفت کرد که انگلیس فاتح، اطراف ایران را سد آهنین کشیده و قشون او از ایران عبور و تا تقلیس رفته بود و پلیس جنوب و نظامیان او در سراسر ایران بدون هیچ مانعی فعال مایشاء بودند. یعنی در آن موقع ایران بود و انگلیس؛ مشرق بود و انگلیس و بلکه دنیا بود و انگلیس.

شما، شما و سرنیزه دولت بریتانیای شما، با وجود فقدان تمام وسائل می‌جنگید، محرک او که بود؟ تا چندی که ترکیه و روسیه و افغانستان و بعضی دول دیگر در ایران سفارتی نداشتند، سهل است حیات سیاسی خودشان هم کاملاً در خطر و تقریباً هیچ بودند. اوائل ما خوب به خاطر داریم که همین شما در اوایل امر مخالفین قرارداد را به عنوان آشوب طلب، مفسده، مخلّ آسایش، در اواخر به عنوان سوسیالیست، بالشویک، کمونیست هو می‌کردید، حالا چشم خود را باز کنید. ببینید همان مفسدین پریروزی و کمونیست‌های دیروزی هستند که با جمهوری برای یک نفر! «رضاخان» امروزی شما مخالفت می‌کنند و به خواست خدا در هر صورت ولو به گذشتن از جان باشد به قیمت خون‌های پاک خود این امید شما را هم قطع خواهند کرد.

ملت ایران (مرتجع است یا متجدد) نه تنها با جمهوری که موجد آن سیاست استعماری لندن‌ها باشد مخالف است، بلکه با استقلالی که دیپلماسی انگلیس برای او بخواهد (از قبیل استقلالی که کاکس در ماده اول قرارداد وثوق الدوله اعتراف به آن کرده) مخالف بوده و خواهد بود.

این ملت لایق ایران است که با وجود تمام مخاطرات و موانع، عملاً مخالفت خود را اظهار و نقشه چندین ساله انگلیس را که با خسارت و زحمات زیاد در پس هزارها پرده مخفی کرده بود،

بر هم زده و به دنیا فهماند که این صدا از حلقوم او خارج نمی‌شود و نگذاشت به نام او این سیاست اجرا گردد.

آقایان! شما خیانت بزرگی مرتکب شدید و اسم مقدس جمهوری را آلوده و موهون کردید. خوب است آن معدود ساده لوح بی‌غرض که فریب این اهریمنان آدم نما، این شیاطین اجتماعی را خورده‌اند، بدانند شرکت در کاری کرده‌اند که در هر صورت انگلستان نتیجه را به نفع خود می‌داند ولی خیال خامی است.

ایرانی از چندی به این طرف توانسته است مصالح خود را تشخیص دهد و در هر موقع هر چه را به نفع خود بداند به رغم دشمنان داخلی و خارجی به یاری خدا انجام خواهد داد. مضحک‌تر از همه این است که گویا حریف هنوز ناامید نشده است و می‌خواهد از سر به دست کارکن‌های ملی نمای خود که سال‌های

سال در لباس وجاهت برای مثل امروز ذخیره کرده شروع کند، غافل از این که همان نقشه قبل از این که به خاطر آقایان بیاید در قهوه‌خانه‌های تهران بین مردمان بیسواد عامی مطرح و راه نسخ و ابطال آن هم تعیین و تصمیم قطعی هم برای تخریب آن اتخاذ شده است.

ما از تهران رو را به طرف لندن کرده به ماکدونالد، رئیس الوزرای حکومت کارگری (!) انگلستان، می‌گوییم آیا هنوز آن موقع نرسیده است که سیاستمداران دربار لندن اعتراف کنند که باید رویه ظالمانه خود را در ایران تغییر دهند؟ آیا آن موقع نرسیده است که وزارت خارجه حکومت کارگری (!) انگلستان تصدیق کند که نقشه‌های «لرد کرزن» غیر

عملی و ایران بازیچه دست آن نمی‌شود؟ و بالاخره آیا این نهضت عظیم ملی به دولت استعماری بریتانیا ثابت نکرد که باید از ایران صرفنظر کرده و سپر دیگری برای هند تهیه نماید؟



سید حسین لنگرانی

در خاتمه با صدای بلند فریاد می‌زنیم تنها اراده ملت است که مقدرات او را می‌تواند تعیین کند و با این صورت‌سازی‌ها هیچ کس حق ندارد اراده شخصی خود را به او تحمیل و آزادی او را سلب نماید. ایران خانه ایرانی، و حاکم بر آن تنها اراده ملت ایران است.

ش. حسین لنگرانی

به تاریخ شنبه ۸ رمضان ۱۳۴۲ مطابق ۱۴ ثور ۱۳۰۳

پی‌نوشت‌ها:

۱- ضمناً در ۳ مارس ۱۹۲۴ میلادی برابر ۱۲ اسفند ۱۳۰۲ - یعنی در بحبوحه تبلیغات ایدای رضاخانی به نفع جمهوری - مجلس کبیر ترکیه، خلافت عثمانی را منقذ کرد و وزارت شریعت و اوقاف را منحل و تمام مدارس مذهبی را تحت وزارت ملی آموزش قرارداد (تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضا شاه، دکتر علی‌اصغر زرگر، ترجمه کاوه بیات، ص ۱۲۳). دولت عثمانی، به عنوان یک قدرت «اسلامی»، از سال‌ها پیش از جنگ جهانی اول، آماج کینه استعمار صلیبی قرار داشت و به همین علت مسلمانان بیچار در کشورهای مختلف اسلامی (با وجود انتقادهای زیادی که به عملکرد دولت عثمانی داشتند) تجزیه و فروپاشی آن را (در پی تجاوز قوای اشغالگر انگلیس و فرانسه و صهیونیسم، و به دست عناصر سکولار) حادثه‌ای مثبت برای اسلام و مسلمین تلقی نمی‌کردند. از این رو، هم‌زمانی این اقدامات در ترکیه با تبلیغات جمهوری خواهی توسط عناصر مظنون به وابستگی به بریتانیا (رضاخان و هوادارن او) در ایران، رنگ خطر را برای روحانیت مبارز و رجال سیاسی مستقل و وطن‌خواه کشورمان (و در راس آنان، شهید مدرس) به صدا درآورد و به قیام بر ضد جمهوری خواهی مصنوعی واداشت.

۲- ر.ک. تاریخ بیست ساله ایران، حسین مکی، ج دوم: مقلدات تغییر سلطنته چاپ چهارم، نگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۹، ص ۴۸۶ به بعد.

۳ - دیدگاه‌ها و انقلاب اسلامی ایران، مجموعه مقالات، به اهتمام باقری بیدهندی، نشر روح، قم، ۱۳۵۹.